

۱۷۱۶۹

۸۸۵۷۱

ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الابرار
در انتخاب ماست

دکتر سید محمد مرتضوی*

چکیده

آینده بشر و پایان تاریخ، ذهن بشر را به خود مشغول کرده است. این حادثه در چه زمانی و چگونه اتفاق خواهد افتاد و نقش انسان‌ها در آن حادثه جهانی چیست؟ گرایش به جبر و اختیار، دو گرایش مهم درباره نقش انسان‌ها در آن حادثه است. از بررسی آیات قرآن و روایات اسلامی و اندیشه کلامی شیعه برمی‌آید که انسان در رفتارش موجودی مختار و مسئول است. بنابراین، باید در برابر عمل کرد خود و حوادث جامعه، احساس مسئولیت کرد و پاسخگو بود. هیچ تحولی در زندگی انسان و جامعه بشری بدون خوانست و تلاش انسان به وقوع نخواهد پیوست. ظهور منجی نیز پدیده‌ای به شمار می‌رود که پناست در جامعه بشری اتفاق افتد و از این قاعده مستثنا نیست. تا جامعه جهانی برای آن تحول آماده نشود و انسان‌های فناکار مقدمات آن را ایجاد نکنند، آن تحول اتفاق نخواهد افتاد.

واژگان کلیدی

آخرالزمان، اختیاری بودن ظهور، منجی، تلاش انسان‌ها، غیبت.

آینده بشر یا پایان تاریخ از سؤال‌هایی به شمار می‌رود که ذهن بشر را به خود مشغول کرده است. اندیشه‌ورزان با هر اندیشه و گرایشی تلاش کرده‌اند به این سؤال پاسخ بدهند. آنان آینده بشر را روشن، توأم با صلح و صفا، آرامش و امنیت، گسترش عدالت و... می‌دانند که آن را در قالب مدینه فاضله، آرمان شهر، شهر سالم، اورشلیم، اوتوپیا و... بیان کرده‌اند. گرچه آنان به چگونگی تحقق آن متفاوت می‌نگرند، عده‌ای تحقق این ایده را خارج از اختیار بشر و نتیجه جبر تاریخی^۱ دانسته‌اند و عده‌ای آن را امری اختیاری شمرده‌اند و به راه‌اندازی جنگ تمدن‌ها برای تحقق آن معتقدند.^۲

ادیان بزرگ یهود، مسیحیت و اسلام نیز آینده زندگی بشر را روشن و هنگام تحقق آن را هم‌زمان با ظهور منجی می‌دانند. این ادیان درباره پایان تاریخ یا به تعبیر دیگر آخر الزمان، مشترکات بسیار و نزدیک به هم دارند.^۳ در اندیشه مسلمانان آن تحول جهانی به دست یکی از فرزندان پیامبر اسلام ﷺ حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه رقم خواهد خورد. مهدویت گرچه میان همه فرقه‌های اسلامی مشترک است، در اندیشه شیعه بسیار پررنگ مطرح شده است، به گونه‌ای که انتظار مهدی عجل الله تعالی فرجه از عقاید اساسی و شاخصه‌های شناخت شیعه تلقی شده است.

از مسائل مهم مهدویت، تأثیر انسان‌ها در تحقق آن است. در این زمینه دو نظریه وجود دارد:

یکم. جبری بودن ظهور: ظهور منجی در زمانی مشخص، بدون مداخله و تلاش انسان‌ها اتفاق خواهد افتاد و تلاش و عدم تلاش انسان‌ها در ظهور منجی هیچ تأثیری ندارد. بر اساس این نظریه، معتقدان به ظهور منجی باید دست روی دست بگذارند و منتظر بمانند تا آن اتفاق بیفتد.

دوم. اختیاری بودن ظهور: تلاش انسان‌ها در تحقق ظهور منجی تأثیر دارد. بر اساس این نظریه هرچه تلاش بیشتر و آمادگی برای ظهور زودتر حاصل شود، ظهور منجی زودتر اتفاق خواهد افتاد. این مقاله درصدد اثبات مبانی کلامی، قرآنی و حدیثی این نظریه است. دو نظریه مطرح در این مسئله، برآیند دو مبانی کلامی و برداشت قرآنی و حدیثی است که بر اساس هریک از آنها، رفتاری گوناگون از انسان‌ها سر خواهد زد و دو نوع آثار کاملاً متفاوت بر آنها مترتب خواهد بود. با توجه به آثار بسیار مهمی که بر نظریه اختیاری بودن ظهور مترتب است که از جمله آنها تحقق بخشیدن به آرزوی همه انسان‌ها یعنی زندگی بشر در صلح و صفا، عدالت و معنویت و آرامش است و ضرورت یافتن راه‌کارهای عملی برای تحقق ظهور منجی و...، ضرورت تحقیق آشکار می‌گردد. کتاب مستقلی در این زمینه تدوین نشده است و به جز دو مقاله ضعیف، به این موضوع نپرداخته‌اند.

روش تحقیق متناسب با مباحث، در مواردی تحلیلی و در مواردی توصیفی خواهد بود.

با توجه به آثار بسیار مهمی که بر نظریه اختیاری بودن ظهور مترتب است که از جمله آنها تحقق بخشیدن به آرزوی همه انسان‌ها یعنی زندگی بشر در صلح و صفا، عدالت و معنویت و آرامش است و ضرورت یافتن راه‌کارهای عملی برای تحقق ظهور منجی و...، ضرورت تحقیق آشکار می‌گردد.

این تحقیق درباره تأثیر انسان‌ها در ظهور منجی الهی است. بنابراین، چند اصل پیش فرض آمده است:

۱. جهان و آنچه در آن است، آفریده خالق است که او را «الله» می‌نامند. آیات بسیاری در قرآن از این اصل حکایت می‌کنند، برای مثال:

﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾^۱
خداوند آفریدگار همه چیز است و حافظ و ناظر بر همه اشیاست.

۲. آفرینش هدف دارد و مجموعه نظام هستی از جمله انسان در نظام معرفتی اسلام برای هدفی خاص آفریده شده است. آیات فراوانی بر این اصل دلالت دارند. برای مثال:

﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا قَوْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ﴾^۲
ما آسمان و زمین و آنچه را میان آنهاست، بیهوده نیافریدیم. این گمان کافران است، وای بر کافران از آتش (دوزخ)!

۳. برای خلقت انسان در قرآن و حدیث اهداف مقدماتی، متوسط و نهایی در نظر گرفته شده است که هدف نهایی قرب الی‌الله یا به تعبیر دیگر، عبادت و تسلیم شدن در برابر خداوند بیان شده است، چنان‌که آیات فراوانی بر این اصل دلالت می‌کنند. برای مثال:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۳
من جن و انس را نیافریدم جز برای این‌که عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)!

۴. گرچه عقل و حس ابزارهای شناخت برای انسان‌ها هستند، این دو برای شناخت همه هستی و اهداف آن کافی نیست.^۴

۵. با توجه به هدف‌مند بودن خلقت انسان و نارسایی عقل و حس برای هدایت او به ناچار خداوند با وسیله دیگری انسان را هدایت می‌کند و آن وسیله چیزی جز وحی نیست. برای این کار افرادی از سنخ بشر از میان آنان برگزیده می‌شوند تا میان خدا و خلق به وسیله کتاب خدا عهده‌دار هدایت خلق گردند. در دیدگاه اسلامی، آخرین کتاب الهی قرآن و آخرین فرستاده‌اش حضرت

محمد ﷺ است. آیات بسیاری بر این اصل دلالت می‌کنند. برای مثال:

﴿إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَىٰ وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا﴾^۵ وَرَسُولًا قَدْ قَضَيْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرَسُولًا لَمْ نَقْضِصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَىٰ تَكْلِيمًا
﴿رَسُولًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾^۶

ما به تو وحی فرستادیم، همان‌گونه که به نوح و پیامبران بعد از او وحی فرستادیم و (نیز) به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط (بنی اسرائیل) و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان وحی نمودیم و به داوود زبور دادیم و پیامبرانی که سرگذشت آنها را پیش از این، برای تو باز گفته‌ایم و پیامبرانی که سرگذشت آنها را بیان نکرده‌ایم و خداوند با موسی سخن گفت. (و این امتیاز، از آن او بود). پیامبرانی که بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده بودند تا بعد از این پیامبران، حجتی برای مردم بر خدا باقی نماند (و بر همه اتمام حجت شود) و خداوند، توانا و حکیم است.

۶. ضرورت جانشینی رسول خدا ﷺ از مشترکات شیعه و اهل سنت است. گرچه در کیفیت نصب و شرایط امام اختلاف دارند، هر دو گروه تعریفی یکسان از امامت ارائه می‌کنند و همه امور دنیوی و دینی مردم را دربر می‌گیرد.^۷

۷. از مشترکات شیعه و اهل سنت این است که منجی از فرزندان فاطمه علیها السلام از نسل رسول خدا ﷺ است، با این تفاوت که در اندیشه شیعه، مهدی علیه السلام دوازدهمین جانشین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم ظهور خواهد کرد و امامت جامعه بشری را به عهده خواهد گرفت و انسان‌ها را به سوی صراط مستقیم هدایت و با ظلم و فساد مبارزه خواهد کرد تا عدالت را بین مردم گسترش دهد و دین اسلام را جهانی و اجرا کند.^۸

بر این اساس، قهرمان پایان تاریخ در اندیشه شیعه ویژگی‌های منحصر به فردی دارد، از آن جمله این‌که مشروعیت قیام جهانی

او بدین جهت است که جانشین و خلیفه رسول خدا ﷺ است.

مبانی قرآنی اختیاری بودن ظهور

آیات فراوانی در قرآن وجود دارد که می‌توان از آنها برای مقصود استدلال کرد. این نوع آیات در چند محور بررسی می‌شود:

۱. آیاتی که تغییر سرنوشت انسان را تنها با تلاش خود او دانسته‌اند. برای مثال:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾^{۱۲}

خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد، مگر آن‌که آنان آن‌چه را در خودشان است تغییر دهند!

در توضیح این آیه باید گفت در جامعه بشری هر نوع تلاشی از هر کس، به‌گونه‌ای در سرنوشت همه تأثیر می‌گذارد. از طرفی، در اندیشه دینی به‌خصوص اسلام، هر انسان مسلمانی نه‌تنها درباره رفتاری که از خودش سر می‌زند مسئول است، بلکه درباره رفتاری که از دیگران نیز در جامعه سر می‌زند، مسئول است. از طرف دیگر، در اندیشه دینی امکانات موجود در جهان امانتی در اختیار انسان است، به‌گونه‌ای که اسراف و تبذیر نکند و حفاظت از آنها را نیز بپذیرد. امام علی علیه السلام این واقعیت‌ها را چنین بیان می‌نماید:

تقوای خدا را در حق بندگان خدا و شهرهای او رعایت کنید؛ زیرا بدون تردید شما مسئولید، حتی از سرزمین‌ها و حیوانات. از خدا اطاعت کنید و از او نافرمانی نکنید و اگر خیری دیدید آن را بگیرید و اگر شری دیدید از آن روی برتابید.^{۱۳}

چگونه ممکن است که انسان مسلمان درباره همه‌چیز مسئول باشد، ولی از کنار آنها بی‌توجه بگذرد. بر این اساس، در اسلام وظیفه همگانی و مهم امر به معروف و نهی از منکر واجب شده است. امر به معروف و نهی از منکر چیزی جز دخالت در رفتار و کردار دیگران نیست، از آن‌رو که رفتار و کردار دیگران در زندگی هر کس اثر دارد و با توجه به نقش امر به معروف و نهی از منکر در تأمین سعادت جامعه، امام علی علیه السلام آن دو را برتر از جهاد و تمام کارهای خیر دانسته و فرموده است:

تمام کارهای خیر و جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر همانند دمیدنی است در دریای موج پهناور.^{۱۴}

با توجه به تأثیر مهم و جایگاه عظیم امر به معروف و نهی از منکر در برابر واجبات الهی، امام علی علیه السلام در وصیت‌نامه خود می‌فرماید:

امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که در آن صورت، اشرار شما قدرت را به دست می‌گیرند. آن‌گاه هر چه علیه آنان دعا کنید، مستجاب نخواهد شد.^{۱۵}

بنابراین، با توجه به وظایف دینی که انسان مسلمان درباره جامعه و دیگران دارد، نمی‌توان به آن‌چه در جامعه اتفاق می‌افتد، بی‌توجهی کرد. بر این اساس، ایجاد تحول در جامعه در اختیار انسان است و تا این تحول را ایجاد نکند، هیچ‌چیز حاصل نخواهد شد.

قهرمان پایان تاریخ
در اندیشه شیعه
ویژگی‌های منحصر
به فردی دارد، از
آن جمله این‌که
مشروعیت قیام
جهانی او بدین جهت
است که جانشین
و خلیفه رسول
خدا ﷺ است

بنابر روایات نیز تحول آسایش و نعمت، به بدبختی و گرفتاری، معلول عمل کرد انسان معرفی شده است. امام باقر علیه السلام ذیل آیه می فرمایند:

از مقدرات قطعی خداوند این است که هرگاه نعمتی به بنده ای دهد، آن را از او نگیرد، مگر این که گناهی انجام دهد که به موجب آن، نعمت از او سلب گردد.^{۱۶}

بنابراین، اگر تحولی در زندگی بشر بخواهد اتفاق افتد و ظلم و ستمی از بین رود و عدالت جانشین آن گردد، باید انسان ها قیام کنند تا آن تحول ایجاد شود.

۲. بنابر آیاتی انسان تنها نتیجه تلاش خود را می گیرد. برای مثال:

﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى * وَأَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يُرَى﴾^{۱۷}

و این که برای انسان بهره ای جز سعی و کوشش او نیست و این که تلاش او به زودی دیده می شود.

ظهور نتیجه عمل کرد انسان به آخرت اختصاص ندارد، بلکه اعمال در همین دنیا نیز نتیجه خواهد داد. برای مثال امام علی علیه السلام سکوت صالحان در برابر انحرافات و تحولات اجتماعی بعد از ارتحال پیامبر صلی الله علیه و آله را زمینه ساز حکومت فاسدان می داند؛ زیرا صالحان هم به دلیل وظیفه شرعی که در جامعه دارند و هم به دلیل جایگاه اجتماعی و نقش الگوگیری که در جامعه بر عهده دارند، باید بیشتر مراقب رفتار و گفتار خود باشند؛ زیرا هر حرکتی که از آنان سر بزند، مسئولیت آنان را دوچندان خواهد کرد. از این رو، امام علی علیه السلام در کلامی پس از شرح بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله و تحولاتی که به دست آن حضرت در جامعه ایجاد شده بود و انحرافات که بعد از آن به آرامی در جامعه رخ داد، تا جایی که حکومت دینی به حکومت قبیله ای تبدیل شد، جایگاه اصحاب را در این تحولات یادآور می شود، سکوت آنان را زمینه ساز حکومت فاسدان می داند، آنان را سرزنش می کند و به آنان تذکر می دهد که باید نتیجه اعمال خود را تحمل کنند:

داوری در احکام خدا را نزد شما می آورند و از سوی شما احکام صادر می گردید و هم به شما باز می گردید، ولی شما دست ستم کاران را در جامعه باز گذاشتید و مدیریت کارها را به آنها سپردید و داوری در احکام خدا را در اختیار آنان قرار دادید. آنان نیز بر اساس دین رفتار

نمی کنند، بلکه هر چه بخواهند می کنند. به خدا مسوگند اگر دشمنان هر یک از شما به زیر ستاره ای پراکنده کنند، خداوند شما را برای روز بد آنان گردآوری خواهد کرد.^{۱۸}

بنابراین، انسان ها در برابر فساد موجود در جامعه مسئولیت دارند؛ زیرا این فساد نتیجه بی توجهی آنان به امر به معروف و نهی از منکر در جامعه است. بر این اساس، اصلاح وضع موجود نیز در گرو عمل کرد اختیاری آنان است.

۳. بنابر آیاتی هر چه بر سر انسان می آید، نتیجه عمل کرد خود اوست. برای مثال:

﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾^{۱۹}

هر مصیبتی به شما رسد، به دلیل اعمالی است که انجام داده اید و بسیاری را نیز عفو می کند!

بر این اساس، نابسامانی حاکم بر جهان معلول عمل کرد انسان هاست و اگر بناست این نابسامانی ها برطرف شود، باید انسان ها تلاش کنند.

در توضیح این آیه باید گفت جهانی که ما در آن زندگی می کنیم، جهان عمل و عکس العمل است و هر عملی خود منشا اثری است.

بنابر روایات نیز بعضی از رفتارها منشأ از بین رفتن نعمت ها می شود. برای مثال، امام زین العابدین علیه السلام می فرمایند:

گناهی که موجب تحول نعمت به نعمت می شوند، عبارتند از ظلم کردن بر مردم، انجام ندادن کارهای خیر، ناسپاسی در برابر نعمت ها و به جا نیآوردن شکر نعمت ها.^{۲۰}

بنابراین، فساد حاکم بر جامعه بشری نتیجه بخشی از عمل کرد انسان هاست و اگر بناست جامعه بشری روی عدالت، صلح و صفا را ببیند، باید همه انسان ها در پی تغییر رفتار فعلی خود افتند تا برآیند آن تحول اجتماعی گسترده، در سطح بین المللی باشد.

۴. آیاتی فساد در زمین را نتیجه عمل کرد انسان می داند. برای مثال:

﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾^{۲۱}

فساد، در خشکی و دریا به دلیل کارهایی که مردم انجام

داده‌اند آشکار شده است. خدا می‌خواهد نتیجه بعضی از اعمالشان را به آنان بچشاند، شاید (به سوی حق) بازگردند!

با توجه به کاربرد واژه فساد در آیه و معنای لغوی آن که خروج از حد اعتدال است، چه در انسان، چه در حیوان و چه در اشیا،^{۲۲} روشن می‌شود هر نوع فسادی در جامعه بشری نتیجه عمل کرد انسان است و برای اصلاح آن باید انسان عمل‌کردش را تغییر دهد که این امر اختیاری است.

امام صادق علیه السلام در توضیح این آیه می‌فرماید:

حیات حیوانات دریایی به باران بستگی دارد. وقتی باران نیارد، فساد در زمین و دریا بروز می‌کند و این مسئله هنگامی پدید می‌آید که گناهان زیاد شود.^{۲۳}

همه می‌دانند انسان گناه‌کار اختیاری است. بر این اساس، اگر گناهان موجب بدبختی شده، برای تغییر این شرایط باید گناه را کنار گذاشت. این امری اختیاری است. مخاطب این آیات، انسان بدون وصف ایمان و کفر بود و این آیات تمام آیات تحولات اجتماعی را معلول عمل کرد انسان می‌دانست که در صورت تغییر عمل کرد انسان جامعه بشری نیز متحول خواهد شد.

گذشته از آیات یاد شده، آیات دیگری وجود دارد که در آنها انسان با توجه به وصف ایمان (مؤمن) مورد خطاب است. این نوع آیات را نیز می‌توان در چند محور خلاصه کرد:
۱. آیاتی که ضرورت آزمون بشر را تا قیامت بیان می‌کنند. برای مثال:

﴿أَحْسِبِ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾^{۲۴}

آیا مردم گمان کردند همین که بگویند: «ایمان آوردیم»، به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد؟

با توجه به این که آزمایش ضرورتی برای آفرینش انسان بوده است، بعضی از ابزار برای آزمون در آیات دیگر چنین بیان شده است:

﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالْثَمَرَاتِ
وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾^{۲۵}

قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی و کاهش در مال‌ها، جان‌ها و میوه‌ها آزمایش می‌کنیم و بشارت ده به استقامت‌کنندگان!

اصل آزمون بر پیش‌فرض‌های یاد شده استوار است. بدین‌سان اگر خداوند در آفرینش انسان هدفی دارد که انسان باید با تلاش خود به آن هدف برسد، این کار جز با تربیت که آموزش و تمرین است امکان نمی‌پذیرد و آزمون در هر آموزش و تمرینی ضرورت دارد. بر این اساس، امیرمؤمنان علیه السلام کسی را برکنار از آزمون نمی‌داند و اگر انسانی دعا کند خداوند او را آزمون نکند، آن دعا را مستجاب نمی‌داند و می‌فرماید:

لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفِتْنَةِ - لِأَنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا وَهُوَ مُشْتَمِلٌ

بنابراین، فساد حاکم بر جامعه بشری نتیجه بخشی از عمل کرد انسان‌هاست و اگر بناست جامعه بشری روی عدالت، صلح و صفا را ببیند، باید همه انسان‌ها در پی تغییر رفتار فعلی خود افتند تا بر آیند آن تحول اجتماعی گسترده، در سطح بین‌المللی باشد

عَلَى فِتْنَةٍ - وَلَكِنْ مَنِ اسْتَعَاذَ فَلَيْسَ تَعِدُّ مِنْ مُضِلَّاتِ
الْفِتَنِ؛^{۲۶}

فردی از شما نگوید: خدایا از فتنه به تو پناه می‌برم؛ زیرا کسی نیست که در فتنه‌ای نباشد، لکن آن‌که می‌خواهد به خدا پناه برد، از آزمایش‌های گمراه کننده پناه ببرد.

بر این اساس، اگر آزمون سنت الهی همگانی است و بعضی از ابزارهای آن مبارزه و پی‌آمدهای آن است، انسان‌ها باید با تلاش خود وارد این عرصه شوند و با کوشش خود از این آزمون‌ها به سلامت بگذرند.

۲. آیاتی که درگیری بین حق و باطل را تاریخی می‌داند و تأکید دارد مؤمنان صفوف خود را مشخص کنند. برای مثال:

﴿الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا﴾^{۲۷}

کسانی که ایمان دارند، در راه خدا پیکار می‌کنند و آنها که کافرند، در راه طاغوت (بت و افراد طغیانگر). پس شما با یاران شیطان، پیکار کنید (و از آنها نهراسید!) زیرا که نقشه شیطان، (همانند قدرتش) ضعیف است.

با توجه به معنای طاغوت که عبارت است از «عن كل متعد و كل معبود من دون الله»^{۲۸} هر که غیر خدا متجاوز به حقوق دیگران باشد و هر کس را که مردم بدون چون و چرا از او تبعیت کنند، طاغوت گویند.

امروز طاغوت‌های زیادی در سراسر جهان فعالیت می‌کنند و در مبارزه‌های همه‌جانبه تمام تلاش خود را به کار گرفته‌اند تا اندیشه الهی را نابود کنند. بنابراین، مؤمنان باید توجه داشته باشند که امروز نیز درگیری بین حق و باطل در همه ابعاد و در همه جا ادامه دارد و وظیفه دینی مؤمنان ایجاب می‌کند در این مبارزه شرکت کنند تا تلاش طاغوت‌ها را به نابودی بکشانند و این کاری است اختیاری و شدنی.

۳. آیاتی که حمایت از محرومان را لازم می‌داند. برای مثال:

﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا﴾^{۲۹}

چرا در راه خدا و (در راه) مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستم‌گران) تضعیف شده‌اند، پیکار نمی‌کنید؟ همان افراد (ستم‌دیده‌ای) که می‌گویند: «پروردگارا! ما را از این شهر (مکه)، که اهلش ستم‌گرند، بیرون بیا و از طرف خود، برای ما سرپرستی قرار ده! و از جانب خود، یار و یابوری برای ما تعیین فرما!

قرآن فریاد دل محرومان تاریخ را بیان می‌کند و امروز نیز میلیون‌ها انسان فریاد می‌زنند تا از دست ستم‌کاران نجات یابند. مؤمنان باید این کار اختیاری را انجام دهند تا با تضعیف ستم‌گران و تقویت جبهه محرومان، زمینه ظهور منجی را فراهم کنند.

۴. بنابر آیاتی، شرک باید از روی زمین جمع شود و این کار باید به دست مؤمنان انجام گیرد. برای مثال:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^{۳۰}

خداوند به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکم‌ران روی زمین خواهد کرد، همان‌گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، آن‌چنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسقانند.

حکومت با مجموعه امکانات و توانایی‌هایی که در اختیار دارد و تصمیماتی که درباره دیگران می‌گیرد، نقشی برجسته و تعیین‌کننده در تأمین خوش‌بختی یا بدبختی مردم دارد. تا آن‌جا که به قدرت رسیدن فردی می‌تواند تمام مسائل جامعه را دگرگون سازد و به اندازه‌ای در مردم تأثیر گذارد که گویا مردم این زمان، آن مردم دوره پیش نیستند. امام علی علیه السلام درباره نقش همه‌جانبه حکومت می‌فرماید:

نی
را
از
دا
بیز
ند
ن
ید
ر
ن
ی
را
به
و
د
ن
ن
ار
و
جا
ن
ه
ه

إِذَا تَغَيَّرَ السُّلْطَانُ تَغَيَّرَ الزَّمَانُ؛^{۳۱}

وقتی حاکم تغییر کند زمانه تغییر می‌کند.

امام با توجه به نقش همه‌جانبه حکومت می‌فرماید اگر بناست جامعه اصلاح شود، باید نخست ساختار حکومت و قدرت را اصلاح کرد:

فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلْحِ الْوَلَاةِ؛^{۳۲}

برای اصلاح مردم راهی جز اصلاح حاکمان نیست.

امروز حاکمیت جهان در اختیار مشرکان است و آنان با امکانات حکومتی که در اختیار دارند، جامعه بشری را به فساد کشانده‌اند و راه اصلاح جامعه بشری تلاش برای تغییر حکومت‌هاست.

این آیه به روشنی دلالت می‌کند که مؤمنان باید تلاش کنند تا حاکمیت زمین را در اختیار بگیرند و این کار اختیاری است و در روایات زیادی بیان شده که تأویل این آیه در ظهور امام عصر علیه السلام اتفاق خواهد افتاد.^{۳۳}

۵. آیاتی به مؤمنان گوش‌زد می‌کند که در مبارزه با مشرکان نباید کوتاه بیایند و تصور کنند کافران اهل صلح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز هستند. مؤمنان باید توجه داشته باشند که کافران جز به نابودی آنان و دین آنان نمی‌اندیشند:

﴿وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّوكُمْ مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^{۳۴}

بسیاری از اهل کتاب، از روی حسد - که در وجود آنها ریشه دوانده - آرزو می‌کردند شما را بعد از اسلام و ایمان، به حال کفر باز گردانند، با این که حق برای آنها کاملاً روشن شده است. شما آنها را عفو کنید و گذشت نمایید تا خداوند فرمان خودش (فرمان جهاد) را بفرستد. خداوند بر هر چیزی تواناست.

﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنَّ آتِبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾^{۳۵}

هرگز یهود و نصارا از تو راضی نخواهند شد (تا به‌طور کامل، تسلیم خواسته‌های آنها شوی، و) از آیین (تحریف یافته) آنان، پیروی کنی. بگو: «هدایت، تنها هدایت الهی است!» و اگر از هوا و هوس‌های آنان پیروی کنی، بعد از آن که آگاه شده‌ای، هیچ سرپرست و یاورى از سوى خدا برای تو نخواهد بود.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تُطِيعُوا فَرِيقًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ﴾^{۳۶}

قرآن فریاد دل
محرومان تاریخ را
بیان می‌کند و امروز
نیز میلیون‌ها انسان
فریاد می‌زنند تا از
دست ستم‌کاران
نجات یابند. مؤمنان
باید این کار اختیاری
را انجام دهند تا با
تضعیف ستم‌گران
و تقویت جبهه
محرومان، زمینه
ظهور منجی را فراهم
کنند

ظهور حضرت مهدی علیه السلام در انتخاب ماست

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از گروهی از اهل کتاب، (که کارشان نفاق افکنی و شعله‌ور ساختن آتش کینه و عداوت است) اطاعت کنید، شما را پس از ایمان، به کفر بازمی‌گردانند.

بر اساس آیات یاد شده مبارزه با ظالمان، حمایت از مظلومان و محرومان، تلاش برای نابودی شرک و کفر و گسترش توحید و حاکمیت دین خدا و وظیفه مؤمنان است، در حالی که همه این کارها اموری اختیاری است و اگر این امور به صورت گسترده اتفاق بیفتد و مردم برای مبارزه جهانی آماده شوند، مقدمات ظهور منجی فراهم می‌شود.

مبانی روایی اختیاری بودن ظهور

گذشته از آیات قرآن، روایات بسیاری نیز بر اختیاری بودن ظهور دلالت می‌کند که به چند محور کلی آنها اشاره می‌شود. در هر محور تنها یک روایت می‌آید:

۱. وجوب دعا برای امام: بسیاری از روایات بر وجوب دعا برای آن حضرت دلالت می‌کنند. برای مثال، یونس بن عبدالرحمن می‌گوید: امام رضا علیه السلام دستور می‌داد برای صاحب‌الامر دعا کنیم.^{۲۲}

در توضیح این روایات باید گفت عوامل تأثیرگذار در جهان هستی دو قسم است: یکم. مادی و محسوس: این نوع عوامل از جهت میزان تأثیر، شرایط تأثیر، زمان و مکان تأثیر، از طریق حس و عقل قابل شناسایی هستند.

دوم. معنوی و غیر محسوس: این عوامل، تعداد، کیفیت، کمیت، زمان و مکان و... تأثیر آنها، تنها از طریق وحی قابل شناسایی است. دعا از این عوامل است. قرآن یکی از عوامل معنوی را دعا می‌داند. برای مثال:

﴿قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامَا﴾^{۲۳}

بگو پروردگارم برای شما ارجی قائل نیست، اگر دعای شما نباشد. شما (آیات خدا و پیامبران را) تکذیب کردید و (این عمل) دامان شما را خواهد گرفت و از شما جدا نخواهد شد!

بنابراین، با توجه به تأثیر دعا در مسائل، باید برای امام زمان علیه السلام دعا کرد و اگر دعا در پیدایی ظهور نقشی ندارد، چرا به آن دستور داده‌اند.

۲. انتظار فرج بهترین کارها: در روایات بسیاری انتظار فرج را برترین کارها خوانده‌اند. برای مثال، امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: منتظر فرج باشید و از رحمت خداوند مأیوس نشوید. بدون تردید برترین کار نزد خداوند انتظار فرج است.^{۲۴}

در توضیح این روایات باید گفت با توجه به ریشه کلمه انتظار (نظر در اصل به معنای حرکت دادن چشم برای شناخت چیزی است، ولی گاهی به معنای اندیشیدن در یک مسئله و گاهی به معرفت به دست آمده بعد از تلاش فکری است)^{۲۵} انتظار نیز به همین معناست: «نظرت الشیء و انتظرته بمعنی.»^{۲۶} بنابراین، انتظار فرج یعنی تلاش برای تحقق آن. این تلاش متوقف بر شناخت امام عصر علیه السلام و اهداف اوست.

۳. پاداش فراوان منتظران: روایاتی که درباره پاداش منتظران آمده، پاداش آنان را چندین برابر پاداش رزمندگان بدر و اُحد می‌داند. برای مثال، رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به اصحابش فرمود: «مردمی بعد از شما می‌آیند که یک نفر آنان پاداش پنجاه نفر از شما را دارد.» عرض کردند: ای رسول خدا! ما همراه شما در بدر و حنین جنگیده‌ایم و قرآن از ما تمجید کرده است؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر مسئولیت آنان به عهده شما بیفتد، صبر آنان را نخواهید داشت.»^{۲۷}

تشبیه یاران مهدی علیه السلام به رزمندگان صدر اسلام از دو جهت توجیه می‌پذیرد:

یکم. آن دوران، دوران غربت اسلام و مشرکان و کافران برای نابودی اسلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله به صورت گسترده هجوم می‌آوردند از کمی یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله و امکانات آنان، با کمی توجه به شرایط فعلی جهان می‌تواند فهمید که منتظران واقعی امام عصر علیه السلام دوران غربت و کمبود امکانات را در برابر کفر و شرک جهانی تجربه می‌کنند.

دوم. آنان با انتخاب و اختیار خود مسلمان شده بودند و با انتخاب خود پا به عرصه مبارزه و جهاد گذاشته بودند و منتظران مهدی علیه السلام نیز همین ویژگی را دارند، ولی اجر چندین برابر یاران

زمان ظهور
آن دستور

مار فرج را
ود

ن نشوید
است.

مه انتظار

ت چیزی
گاهی به

ار نیز به

نابراین،

وقف بر

متظران

و أخذ

فرمود:

تا ه نفر

ما در

سول

صبر

جهت

ران

جوم

می

امام

یک

و با

ان

ان

مهدی علیه السلام به دلیل دشواری کار منتظران است؛ زیرا در صدر اسلام پیامبر صلی الله علیه و آله حضور داشت و در بسیاری از موارد امداد غیبی به کمک آنان می آمد و کار را به نتیجه می رساند، ولی منتظران ظهور از وجود پیامبر و امدادهای غیبی آن چنانی برخوردار نبودند. بنابراین، گرچه تلاش برای فراهم کردن مقدمات ظهور کاری دشوار است، امری اختیاری و شدنی است.

۴. درباره زمان ظهور دو نوع روایات داریم:

یکم. روایاتی که برای فرج، زمانی را مشخص کرده اند. برای مثال، ابو حمزه ثمالی می گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: امیر مؤمنان علیه السلام می فرمود: تا هفتاد گرفتاری است و بعد از گرفتاری گشایش است و هفتاد گذشت و ما گشایشی ندیدیم؟ حضرت فرمود: ای ثابت! خداوند زمان این امر را مشخص کرده بود، ولی چون حسین علیه السلام کشته شد، غضب خداوند بر اهل زمین شدت یافت و گشایش را به ۱۴۰ به تأخیر انداخت. ما هم آن را به شما گفتیم و شما هم افشاگری کردید و اسرار آن افشا شد و خداوند آن را به تأخیر انداخت و دیگر برای ما هم وقت آن را مشخص نکرده است.^{۲۳}

از این نوع روایات برمی آید که مقصود از فرج، فرج شیعه است، نه فرج بشریت؛ زیرا امام می فرمایند چون حسین علیه السلام کشته شد تأخیر افتاد و این حکایت از اختیاری بودن فرج است که اگر مردم با امام حسین علیه السلام همراهی می کردند و او را یاری می کردند، فرج حاصل می شد، ولی چون یاری نکردند، نتیجه اعمال آنها کار را به تأخیر انداخت تا شرایط سرنگونی بنی امیه در حدود ۱۴۰ فراهم شد، ولی شیعیان اطلاعات را به نامحرمان دادند و آنان نیز وارد صحنه شدند و جریانها را مدیریت کردند و حوادث را به سمت دل خواه هدایت کردند و باز شیعه محروم ماند. از صدر و ذیل این روایات برمی آید که هر نوع فرجی در شرایطی به دست می آید که انسانها آن شرایط را ایجاد کرده باشند.

شیخ طوسی این نوع روایات را همانند روایاتی می داند که کم و زیاد شدن عمر انسانها را متناسب با عمل کرد آنها از ظلم و صله رحم یاد کرده و آنها را وابسته به شرایطی می داند که انسانها پدید می آورند.^{۲۴}

دوم. روایاتی که از مشخص کردن زمان معین نهی می کند و هر کس زمان مشخصی را زمان ظهور مشخص کند، او را دروغ گو می نامد و به مردم دستور می دهد چنین شخصی را در این ادعا تکذیب کنند. برای مثال امام صادق علیه السلام فرمود:

تعیین کنندگان زمان معین ظهور دروغ می گویند. ما نه در گذشته زمان مشخصی را معین کردیم و نه در آینده زمان مشخصی را معین می کنیم.^{۲۵}

عبدالرحمن بن کثیر می گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم، مهزم اسدی وارد شد و از امام پرسید: فدایت شوم! آنچه منتظرش هستید کی خواهد بود؟ خیلی طولانی شده است؟ فرمود: ای مهزم! تعیین کنندگان زمان معین دروغ می گویند؛ تعجیل کنندگان نابود می شوند و آنان که مطیع ما هستند نجات می یابند.^{۲۶}

مبارزه با ظالمان،

حمایت از مظلومان

و محرومان، تلاش

برای نابودی شرک

و کفر و گسترش

توحید و حاکمیت دین

خدا و وظیفه مؤمنان

است، در حالی که

همه این کارها اموری

اختیاری است و اگر

این امور به صورت

گسترده اتفاق بیفتد

و مردم برای مبارزه

جهانی آماده شوند،

مقدمات ظهور منجی

فراهم می شود

با توجه به آیات قرآنی و روایات اسلامی که تحولات اجتماعی را نتیجه عمل کرد انسان می‌داند، این نوع روایات حکایت از آن دارد که قیام جهانی زمان دقیق و مشخص ندارد، بلکه بر حصول شرایط و مقدمات حرکتی گسترده جهانی متوقف است و پیدایی این شرایط همان گونه که پیش‌تر بیان شد، امری اختیاری است. این روایات به شدت از تعیین زمان دقیق نهی کرده‌اند و مدعیان ظهور را طرد نموده‌اند.

متأسفانه اگر جامعه اسلامی به همین روایات عمل می‌کرد، هزارچندگامی مدعیان مهدویت ظهور نمی‌کردند.

۵. حرمت نام‌گذاری: روایات بسیاری از بردن نام آن حضرت نهی می‌کند و دستور می‌دهد با اوصافی همانند مهدی، قائم و حجت از او یاد کنند تا مبدا شناخته و کشته شود. برای مثال ابو‌خالد کابلی می‌گوید: بعد از شهادت امام زین‌العابدین علیه السلام بر امام باقر علیه السلام وارد شدم و عرض کردم: فدایت شوم! ارادت مرا به پدرت می‌دانی. حضرت فرمود: «راست می‌گویی. با این کلمات چه می‌خواهی؟» عرض کردم: فدایت شوم! پدرت صاحب‌الامر را به گونه‌ای برابرم وصف کرده است که اگر او را در خیابان ببینم دستش را خواهم گرفت (کنایه از این که او را به درستی می‌شناسم). حضرت دوباره فرمود: «با این کلمات چه می‌خواهی؟» عرض کردم: دل‌م می‌خواهد نام او را برای من مشخص کنید؟ حضرت فرمود: «ای ابو‌خالد! به خدا قسم سؤال دشواری از من پرسیده‌ای و اگر به کسی پاسخ این سؤال را گفته بودم به تو هم می‌گفتم. از مسئله‌ای از من پرسیده‌ای که اگر فرزندان فاطمه علیها السلام او را بشناسند، تحریک می‌شوند تا او را قطعه قطعه کنند.»^{۲۱}

از کلام امام باقر علیه السلام به روشنی به دست می‌آید که علت مخفی کردن نام آن حضرت برای حفاظت جان او در شرایطی است که هنوز شرایط فراهم نشده و اگر شرایطی فراهم شود که عده‌ای بتوانند حفاظت از جان او را به عهده گیرند، حرمت بردن نام او معنا نخواهد داشت. از این جهت محدثان برجسته نیز در تحلیل این روایات حرمت را متوقف بر بروز مفسده کرده‌اند. برای مثال، شیخ حرّ عاملی با این که این نوع روایات را در باب حرمت نام‌گذاری گردآوری کرده، در پایان روایات چنین تحلیل می‌کند: «نظر من این است که نهی از نام‌گذاری در موردی است که ترس از لو رفتن آن حضرت و بروز مفسده باشد.»^{۲۲}

۶. تأکید بر مخفی کردن مکان: روایات بسیاری از افشا کردن مکان زندگی آن حضرت نهی می‌کنند. برای مثال، ابو‌عبدالله صالحی می‌گوید: بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام یکی از شیعیان از من خواست که نام امام عصر علیه السلام و نشانی منزلش را برایش بیان می‌کنم و من نیز در این زمینه با حضرت مکاتبه کردم، پاسخ آمد: اگر اسم را به آنان بگویی، افشا می‌کنند و اگر مکان را بدانند، نشان می‌دهند.»^{۲۳}

تحلیل این روایات هم مانند روایات قبل است که چون شرایط آماده نیست، اگر مکان او مشخص شود، او را خواهند کشت و فراهم شدن این شرایط به عهده منتظران است تا با تلاش خود، این غربت را بزدایند و امنیت ظهور را برایش فراهم کنند.

۷. محافظان حضرت: بنا بر روایاتی آن حضرت در زمان غیبت محافظانی دارد که از او مراقبت می‌کنند. برای مثال، ابوبصیر می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

به ناچار صاحب‌الامر غیبت می‌کند و ناگزیر در زمان غیبتش گوشه‌گیری می‌کند؛ چه خوب منزلی است مدینه و با وجود سی نفر وحشی نیست.^{۲۴}

مجلسی در توضیح این روایت می‌فرماید: «مقصود این است که آن حضرت غالباً در مدینه و اطراف آن زندگی می‌کند و همیشه سی نفر از نزدیکانش از او حفاظت می‌کنند و اگر یکی از آنان بمیرد، دیگری جانشین او می‌شود.»^{۲۵}

این نوع روایات نیز به روشنی نشان می‌دهد که علت غیبت، فراهم نبودن شرایطی از جمله امنیت است که آن حضرت را تهدید می‌کند و انسان‌ها باید آن امنیت را فراهم کنند.

۸. گناهان، مانع رؤیت: روایاتی از حضرت صاحب‌الامر علت دیده نشدن آن حضرت را اعمال شیعیان بیان کرده است. برای مثال: و اگر شیعیان که خداوند به آنان توفیق اطاعتش را عطا کند، در وفا به پیمانی که بر عهده آنان است، هم‌دل بودند، هرگز دیدار ما با آنان به تأخیر نمی‌افتاد و سعادت دیدن ما زودتر برایشان فراهم می‌شد. آنچه آنان را از ما دور می‌کند، گزارش‌هایی است که از آنان به ما می‌رسد که دوست نداریم و از آنان انتظار نداریم.^{۲۶}

این روایت به روشنی حکایت می‌کند از موانع ظهور، گناهان انسان‌ها، خصوص شیعیان و به تعبیر دیگر عمل کرد انسان‌هاست.

۹. ویژگی‌های یاران حضرت: روایات فراوانی درباره یاران مهدی علیه السلام صفات و ویژگی‌های آنان آمده است که حکایت از تلاش و توان مندی‌های خاص آنان در آن قیام جهانی دارد. برای مثال امام باقر علیه السلام فرمود: روزی جمعی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نزدش حضور داشتند. آن حضرت دوبار فرمود: «خدایا برادرانم را برسان!» اصحاب گفتند: ای رسول خدا! مگر ما برادرانت نیستیم؟ فرمود: «نه، شما اصحاب من هستید؛ برادرانم مردمی هستند که در آخرالزمان با این که مرا ندیده‌اند، ایمان می‌آورند. خداوند اسامی آنان و پدرانشان را قبل از این که به دنیا بیایند به من آموزش داده است. هر یک از آنان در دین‌داری مقاوم‌تر است از کسی که در شب ظلمانی دستش را به چوب خارناک از بالا به پایین بکشد، یا همانند کسی است که دستش را بر پاره آتش فروزان نهاده باشد. آنان چراغ‌های تاریکی هستند. خداوند آنان را از هر فتنه سخت و دشواری نجات خواهد داد.»

بنابر این روایات نیز ویژگی مهم یاران مهدی علیه السلام مقاومت در برابر انحرافات و پای‌بندی به دیانت است که این نیز کاری اختیاری است و تا چنین یارانی حضور نیابند، ظهوری اتفاق نخواهد افتاد. ۳۱۳ نفر که روایات آنان را یاران مهدی علیه السلام خوانده‌اند،^{۵۲} با ویژگی‌های یاد شده هستند که با آشکار شدن نخستین نشانه آن قیام جهانی که ندای آسمانی است، در کعبه گرد او جمع می‌شوند.^{۵۳}

یاران مهدی علیه السلام در روایت دیگری این‌گونه معرفی شده‌اند: بارالها! درود فرست بر کسانی که آنان را پناهگاه مهدی علیه السلام و سلاح و دژ محکم و همدم او قرار داده‌ای؛ آنان که اهل و عیال را به فراموشی سپرده‌اند (کنایه از این که زن و فرزند مانع انجام وظایف شرعی و مانع عشق آنان به مهدی علیه السلام نشده‌اند).

آنان که از وطن خود بیرون رفته‌اند (کنایه از این که برای حمایت از مهدی علیه السلام ترک وطن کرده و خود را به کعبه رسانده‌اند).

آنان که رخت‌خواب نرم را رها کرده‌اند (کنایه از این که اهل شب‌زنده‌داری و مناجات با خدا هستند و شب را تا صبح در بستر نمی‌خوابند).

آنان که تجارت را رها کرده و به معیشت خود ضرر رسانده‌اند (کنایه از این که در پی ثروت‌اندوزی نیستند و از زندگی دنیا به حداقل اکتفا کرده‌اند).

آنان که در محافل حضور ندارند با این که در شهر هستند (کنایه از این که در شب‌نشینی‌ها مجالس آلوده به گناهان از قبیل غیبت، تهمت، سوءظن، بدبینی و... حضور ندارند و در رفتار و آمد با دیگران احتیاط می‌کنند).

آنان که با هم‌فکران بیگانه هم‌پیمان شده‌اند. (کنایه از این که آن چه بدان توجه می‌کنند وحدت هدف و تلاش برای فراهم کردن مقدمات ظهور مهدی علیه السلام است. با هر کس که چنین هدفی را داشته باشد، هم‌پیمان می‌شوند، گرچه از اقوام و نزدیکان آنان نباشند).

آنان که با نزدیکان مانع هدفشان مخالفت می‌کنند (کنایه از آن که آن چه در زندگی آنان

ویژگی مهم یاران
مهدی علیه السلام مقاومت
در برابر انحرافات و
پای‌بندی به دیانت
است که این نیز کاری
اختیاری است و تا
چنین یارانی حضور
نیابند، ظهوری اتفاق
نخواهد افتاد



اهمیت دارد، مقصد آنان است که همان ظهور مهدی موعود عجل الله فرجه است و اگر نزدیک‌ترین افرادشان هم با این کار مخالف باشند از آنان جدا می‌شوند و راه خود را ادامه می‌دهند).

آنان که بعد از تفرقه و بیگانگی هم‌پیمان شده‌اند (کنایه از این‌که اینان گرچه در جامعه حضور داشتند، ولی چون هم‌دیگر را نمی‌شناختند، با هم بیگانه و نیروهای پراکنده‌ای بودند، ولی بعد از آشنایی با هم متحد شدند).

آنان که ابزار رسیدن به دنیای پست را قطع کرده‌اند^{۵۵} (کنایه از این‌که برای رسیدن به دنیا از وسایل نامشروع و ذلت‌آور استفاده نمی‌کنند).

همه این ویژگی‌ها اموری اختیاری هستند که باید انسان‌ها با تلاش خود آنها را کسب کنند.

۱۰. روایات هشداری: برخی روایات از حرکت‌های گروهی و مسلحانه و علنی نهی می‌کند و شیعیان را از شرکت در این نوع قیام‌ها باز می‌دارد. برای مثال، ابوبکر حضرمی می‌گوید:

در دورانی که قیام عباسیان با پرچم‌های سیاه از طرف خراسان آغاز شده بود، من و ابان بن تغلب به حضور امام صادق علیه السلام رسیدیم و عرض کردیم وظیفه چیست؟ فرمود: در خانه‌هایتان بنشینید، هرگاه دیدید ما با محوریت مردی وحدت داشتیم، مسلحانه به سوی ما بیایید.^{۵۶}

این نوع روایات در پی بیان مسئولیت نداشتن شیعیان نیست، بلکه در مقام آگاهی دادن به آنان است تا ابزار دست دشمنان قرار نگیرند و دشمن از آنان سوءاستفاده نکند؛ زیرا مدعیان مهدویت در طول تاریخ با سوءاستفاده از فرهنگ مهدویت عده‌ای را فریب داده‌اند. دشمنان گاه این حرکت‌ها را برای شناسایی نیروهای آماده و با انگیزه قیام علیه قدرت‌ها طراحی می‌کردند تا پس از شناسایی آنان را متلاشی کنند. این نوع حرکت‌ها دو اثر مهم برای قدرت‌های سلطه‌گر دارد:

یکم. دشمنان بالفعل و آماده را شناسایی و نابود کنند؛

دوم. دشمنان بالقوه و کسانی را که آماده پیوستن به این نوع حرکت‌ها هستند، مأیوس می‌کنند تا هرگز علیه آنان قیام نکنند و با خاموش کردن نور امید در دل منتظران دشمنان بالقوه را نیز خنثا کنند. امام باقر علیه السلام ضمن مثلی بسیار زیبا این واقعیت را چنین بیان می‌نماید: «هر کس از ما اهل بیت قبل از قیام قائم به پا خیزد،

همانند جوجه گنجشگی خواهد بود که اگر قبل از موعد پرواز کند، در دام گرفتار شود و کودکان با آن بازی کنند».

مثل بسیار زیبایی امام به این‌که کودکان با آن بازی می‌کنند، حکایت از آن دارد که این نیروها ابزار دست دشمنان خواهند شد.

مبانی کلامی اختیاری بودن ظهور

قبل از بررسی علل غیبت از نظر کلامی توجه به چند نکته بایسته است:

۱. تعریف لطف: آنچه بنده را به اطاعت خداوند نزدیک و از گناه دور کند، لطف است.^{۵۷}

۲. وجوب لطف بر خداوند: این وجوب بدین دلیل است که بر اساس پیش‌فرض‌های بیان شده، با توجه به این‌که خداوند حکیم است و در آفرینش انسان هدفی دارد و شناخت هدف برای انسان بدون کمک خداوند امکان ندارد، بر خداوند لازم است مقدمات رسیدن انسان به هدف خلقت را برایش فراهم کند.

۳. نصب امام لطف است: وجود امام از ابزار هدایت انسان بعد از پیامبر است. از این جهت، نصب امام بر خداوند لازم است. از طرفی این لطف وقتی کامل خواهد شد که مدیریت جامعه در اختیار امام باشد. خواجه نصیرالدین طوسی این قاعده را چنین تحلیل می‌کند:

وجود لطف و تصرف لطف آخر و عدمه متنا^{۵۸}؛

وجود امام لطفی است و مدیریت او لطف دیگری است و عامل عدم حضور او ما هستیم.

علامه حلی در تحلیل این عبارت می‌گوید:

آنچه بر خداوند واجب است، آفرینش امام و آموزش علوم به او و فراهم کردن زمینه شناسایی او و معرفی به مردم است و این کار را خداوند انجام داده و آنچه بر امام واجب است، پذیرش امامت و تحمل مشکلات امامت است که امام این کار را انجام داده و آنچه بر خلق واجب است، یاری کردن امام و اجرا کردن دستورات اوست که مردم این کار را انجام نداده‌اند. بنابراین، عدم تحقق لطف کامل به علت مردم است نه خدا و امام.^{۵۹}

بنابراین، عامل تداوم غیبت همکاری نکردن مردم است که کاری اختیاری است و تا این عامل به همکاری تبدیل نشود، ظهور اتفاق نخواهد افتاد.

همکاری نکردن مردم ابعاد گسترده‌ای دارد که یکی از آنها تلاش گسترده مخالفان آن حضرت برای کشتن اوست. اندیشه‌ورزان شیعه این عامل را قوی‌ترین عامل غیبت می‌دانند. برای مثال، شیخ مفید عامل غیبت را ترس از کشته شدن می‌داند.^{۶۰} سید مرتضی در این باره می‌گوید:

مانع حقیقی از ظهور حضرت به نظر ما این است که خداوند به او اعلام کرده است که اگر ظاهر شود کشته می‌شود.^{۶۱}

شیخ طوسی در این زمینه چنین سخن می‌گوید:

از چیزهایی که ما قطع داریم، علت غیبت امام، ترس از کشته شدن به دست ستم‌گران و مانع شدن آنان از مدیریت جامعه است که خداوند به او واگذار کرده است. بنابراین، وقتی بین او و هدف او مانع ایجاد کردند، او دیگر وظیفه‌ای برای قیام ندارد و وقتی از جانش ترسید پنهان شدن بر او واجب می‌شود که پیامبر اسلام ﷺ نیز مدتی در شعب و مدتی در غار پنهان شد و این پنهان شدن وجهی جز جلوگیری از خطرهای متوجه او نداشت.^{۶۲}

اولویت‌بندی‌ها

هر پدیده‌ای در اندیشه دینی ارزشی خاص دارد. به تعبیر دیگر، اشیا طبقه‌بندی می‌شوند و رعایت این طبقه‌بندی که همان اولویت‌ها باشد، الزامی است. امام علی علیه السلام اولویت‌ها را چنین بیان می‌کند:

هرگاه گرفتاری پیش‌آمد، اموالتان را فدای جانتان کنید و در صورت تعارض (بین جان و دین)، جانتان را فدای دیتان کنید.^{۶۳}

بر این اساس، تقیه اصلی ضروری در اندیشه شیعه مطرح است، به گونه‌ای که امام صادق علیه السلام فرمود:

تقیه جزو دین من و دین پدرانم است و کسی که تقیه نمی‌کند ایمانش کامل نیست.^{۶۴}

تقیه اقسامی دارد: در مواردی واجب نفسی است و در مواردی واجب مقدمی. امام خمینی ره وجوب تقیه برای حفظ جان را وجوب مقدمی می‌داند.^{۶۵} تا آن‌گاه که شرایط بحرانی است، تقیه نیز ادامه دارد و با تغییر شرایط، وظیفه نیز تغییر می‌کند.

در مسئله حضور امام در مدیریت جامعه، خواست و حمایت مردم ضروری است. اگر مردم از حضور و مدیریت او حمایت نکنند، او وظیفه‌ای ندارد و به محض این که مردم اعلام آمادگی کردند، امام وظیفه دارد که حضور یابد. امام علی علیه السلام سکوت ۲۵ ساله و غیبت مدیریتی جامعه را به همکاری نکردن مردم نسبت می‌دهد. برای مثال می‌فرماید:

أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا فُلَانٌ وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَخْلِيَّ مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى، يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ، وَلَا يَرْقِي إِلَى الطَّيْرِ، فَسَدَلْتُ دُونَهَا تَوْبِيًّا، وَطَوَيْتُ عَنْهَا

در مسئله حضور امام در مدیریت جامعه، خواست و حمایت مردم ضروری است. اگر مردم از حضور و مدیریت او حمایت نکنند، او وظیفه‌ای ندارد و به محض این که مردم اعلام آمادگی کردند، امام وظیفه دارد که حضور یابد



كُنْصَحًا. وَطَفِقْتُ أَرْتَبِي بَيْنَ أَنْ أَصُولَ بِيَدِ جَدِّاءَ، أَوْ
أَصْبِرَ عَلَى طَخِيَةِ عَمِيَاءَ، يَهْرَمُ فِيهَا الْكَبِيرُ وَيَنْسِيْبُ فِيهَا
الصَّغِيرُ، وَيَكْدَحُ فِيهَا مُؤْمِنٌ حَتَّى يَلْقَى رَبَّهُ! فَرَأَيْتُ أَنْ
الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحْبَبِي، فَصَبْرْتُ وَفِي الْعَيْنِ قَدِّي، وَفِي
السَّخْلِ شَجَاءٌ»

آگاه باشید! به خدا سوگند که «فلان» خلافت را چون
جامه‌ای بر تن کرد و نیک می‌دانست که پایگاه من
نسبت به آن چنان محور است به آسیاب. سیل‌ها از من
فروری‌ریزد و پرنده را یارای پرواز به قله رفیع من نیست.
پس میان خود و خلافت پرده‌ای آویختم و از آن چشم
پوشیدم و به دیگرسو گشتم و رخ برتافتم. در اندیشه
شدم که با دست شکسته بتازم یا بر آن فضای ظلمانی
شکیبایی ورزم؛ فضایی که بزرگ‌سالان در آن سال‌خورده
شوند و خردسالان به پیری رسند و مؤمن، هم‌چنان رنج
کشد تا به لقای پروردگارش نایل آید. دیدم که شکیبایی
در آن حالت خردمندانه‌تر است و من طریق شکیبایی
گزیدم، در حالی که همانند کسی بودم که خاشاک به
چشمش رفته و استخوان در گلورش مانده باشد. می‌دیدم
که میراث من به غارت می‌رود.

هم‌چنین امام علی علیه السلام حضور در عرصه مدیریت جامعه را
معلول اعلام آمادگی مردم می‌داند و می‌فرماید:

لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بَوُجُودِ النَّاصِرِ
وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يُقَارُوا عَلَى كِظَّةِ ظَلَامٍ وَلَا
سَغَبِ مَظْلُومٍ، لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا، وَ لَسَقَيْتُ
آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْهَامٍ، وَ لَأَلْفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَلْهَ أَزْهَدَ عِنْدِي
مَنْ عَقَطَ عَنِّي»^{۲۷۱}

اگر انبوه آن جماعت نمی‌بود، یا گرد آمدن یاران حجت
را بر من تمام نمی‌کرد و خدا از عالمان پیمان نگرفته بود
که در برابر شکم‌بارگی متم‌کاران و گرسنگی ستم‌کشان
خاموشی نگزینند، افسارش را بر گردنش می‌افکندم و
رهایش می‌کردم و در پایان با آن همان می‌کردم که در
آغاز کرده بودم و می‌دیدید که دنیای شما در نزد من از
عطسه ماده‌بزی هم کم‌ارج‌تر است.

مبنای کلامی اختیاری بودن ظهور این است که در کلام شیعه

قیام برای امامت جامعه در صورت وجود شرایط بر امام واجب است
و از جمله این شرایط، آمادگی مردم است که امری اختیاری به
شمار می‌رود.

امام خمینی رحمته الله علیه فقیه و دین‌شناسی بود که همه روایات درباره
قیام جهانی را دیده بود. با این حال، او یک‌تنه قیام را شروع کرد
و با عده کمی از یاران خود توانست مقدمات سرنگونی حکومت را
فراهم کند و به دنبال آن حکومتی بر اساس اندیشه دینی ایجاد
کرد که این حرکت خود منشأ تحولاتی بزرگ در دنیا شده است.
گرچه دشمنان دین و طاغوتیان نیز در طول این دوران، تلاش
زیادی برای نابودی آن انجام داده‌اند، تنها به دلیل مقاومت مردم
همه این تلاش‌ها شکست خورده است. چه کسی را می‌توان یافت
که حرکت امام خمینی رحمته الله علیه را اختیاری نداند؟ کیست که بتواند نقش
مردم را در پیدایی این حرکت مهم انکار کند؟

بنابراین، اگر در هر یک از کشورهای اسلامی یک خمینی
حرکت کند و مردم نقش‌آفرینی کنند، دیری نخواهد گذاشت که
مقدمات حرکت جهانی فراهم شود. می‌توان گفت ۳۱۳ نفر
هسته اولیه یاران مهدی عجل الله تعالی فرجه له کسانی همانند امام خمینی رحمته الله علیه با
بینش صحیح و اراده‌ای پولادین خواهند بود که با تلاش خود به
الگوهای منطقه‌ای تبدیل خواهند شد و رفته‌رفته مقدمات ظهور را
فراهم خواهند کرد.

نتیجه

از بررسی آیات قرآن به دست می‌آید که انسان مسئول رفتار
خود و حوادثی است که پیرامون او می‌گذرد و هرگونه تغییر و
دگرگونی در زندگی در جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، معلول
عمل کرد انسان است. ظهور منجی نیز پدیده‌ای به شمار می‌رود
که در جامعه بشری اتفاق خواهد افتاد و از این قاعده مستثنا
نیست. تا آن هنگام که جامعه جهانی برای آن تحول آماده نشود
و انسان‌های فداکار پیدا نشوند تا با فداکاری زمینه آن تحول را
فراهم کنند، آن تحول اتفاق نخواهد افتاد. بنابراین، عدم وقوع
ظهور را می‌توان معلول فراهم نشدن مقدمات ظهور، حضور
نداشتن یاران مخلص و آماده نبودن مردم دانست.

پی نوشت‌ها

- عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۱ . خلیل ملکی، فرهنگ اصطلاحات اجتماعی و اقتصادی، ص ۲۸۹، تهران: انتشارات رواق، ۱۳۵۸ ش.
- ۲ . کمال پولادی، تاریخ اندیشه سیاسی در غرب، ص ۱۸۵، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۲ ش.
- ۳ . عبدالرسول بیات، فرهنگ واژه‌ها، ص ۴۴۱، قم: مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی، ۱۳۸۱ ش.
- ۴ . انجمن کتاب مقدس ایران، کتاب مقدس، ص ۸۵۶، تهران، بی نا، ۱۹۸۲ م؛ حیدرقلی خان سردار کابلی، انجیل برنابا، ۹۵: ۵، تهران: نشر کتاب، ۱۳۶۲ ش.
- ۵ . سوره زمر، آیه ۶۲
- ۶ . سوره ص، آیه ۲۷
- ۷ . سوره ذاریات، آیه ۵۶
- ۸ . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۷۴، تهران: انتشارات اسلامی، بی تا.
- ۹ . سوره نساء، آیه ۱۶۳ - ۱۶۵.
- ۱۰ . نک: عبدالرحمن بن محمد بن خلدون، مقدمه، ص ۱۹۱، بیروت: مؤسسة الاعلمی، بی تا؛ علی بن محمد ماوردی، الاحکام السلطانیة والولایات، ص ۵، بیروت، بی تا، ۱۹۸۲ م؛ عبدالملک بن عبدالله جوینی، غیبات الامم فی التیارات الطلم، تحقیق: دکتر عبدالعظیم الذیب، ص ۲۲، دوحه، بی تا، ۱۴۰۰ ق؛ محمد بن نعمان مفید، اوائل المقالات، ص ۶۵، قم: بی تا، بی جا؛ علی بن حسین (سید مرتضی)، الذخیره فی علم الکلام، تحقیق: احمد الحسینی، ص ۴۲۶، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، بی تا؛ همو، شرح جمل العلم والعمل، تحقیق: یعقوب جعفری، ص ۱۹۹، تهران: انتشارات دارالاسوه، بی تا؛ شیخ صدوق، المعنی فی الامامة، ص ۱۲۵، قم: مؤسسه الهادی،



- ۱۴۱۵ق؛ سيدالدين محمود رازي، المنقذ من التقليد، ج ۲، ص ۲۹۶، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، ۱۴۱۲ق؛ علامه حلي، كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد، ص ۲۲۱، مشهد: كتاب فروشي جعفري، بی تا.
- ۱۱ . علامه‌الدين هندی، كنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۵، بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ق؛ صالح علي صالح، الروضة المختارة، ص ۱۴۴، قم: منشورات الرضي، ۱۴۰۸ق؛ ابراهيم قندوزي، ينابيع المودة، ص ۴۴۷، قم: انتشارات بصيرتي، بی تا؛ احمد بن حنبل، مسند، ج ۱، ص ۶۲۲، بيروت: انتشارات دار احياء التراث العربي، ۱۴۱۵ق؛ احمد بن علي بغدادی، تاريخ بغداد، ج ۴، ص ۲۸۸، بيروت: انتشارات دارالفكر، بی تا؛ ابونعيم احمد بن عبدالله اصفهاني، حلية الاولياء و طبقات الاصفياء، ج ۵، ص ۷۵، بيروت: انتشارات دارالكتب العلمية، بی تا؛ علي مسعودي، النبات الوصية، ص ۲۲۵، نجف: المكتبة المرتضوية، بی تا؛ شيخ صدوق، كمال الدين و تمام النعمة، ج ۲، ص ۵۰، تهران: بی جا، ۱۳۳۷ش؛ عمادالدين طبرسي، بشارة المصطفى لتسوية المرتضى، تحقيق: جواد قیومی، ص ۴۳۴، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، ۱۴۲۰ق؛ اسماعيل بن كثير، البداية و النهاية، ج ۶، ص ۲۵۰، بيروت: انتشارات دارالفكر، ۱۴۱۹ق.
- ۱۲ . سورة رعد، آية ۱۱.
- ۱۳ . محمد بن حسين (سيد رضى)، نهج البلاغة، خ ۱۶۷، قم: انتشارات دارالهجرة، بی تا.
- ۱۴ . همان، حكمت ۲۲۴.
- ۱۵ . همان، نامه ۴۷.
- ۱۶ . فيض كاشاني، الصافي، ج ۱، ص ۸۶۶، تهران: انتشارات اسلاميه، ۱۳۹۳ق.
- ۱۷ . سورة نجم، آية ۲۹ - ۴۰.
- ۱۸ . نهج البلاغة، خ ۱۰۶.
- ۱۹ . سورة شوري، آية ۳۰.
- ۲۰ . هاشم بن سليمان بحراني، البرهان في تفسير القرآن، ج ۴، ص ۲۵۶، قم: مؤسسة بعثت، ۱۳۷۳ش.
- ۲۱ . سورة روم، آية ۴۱.
- ۲۲ . ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ص ۳۳۵، قم: نشر ادب الحوزة، ۱۴۰۵ق؛ احمد فيومي، المصباح المنير، ص ۴۷۲، قم: انتشارات دارالهجرة، ۱۴۲۵ق؛ ابراهيم مصطفی، المعجم الوسيط، ص ۶۸۸ استانبول: انتشارات دارالدعوة، ۱۴۱۵ق؛ حسين راغب اصفهاني، المفردات في الفاظ القرآن، تحقيق: صفوان عدنان، ص ۶۲۶، قم: انتشارات طلعيه نور، ۱۴۲۶ق.
- ۲۳ . البرهان في تفسير القرآن، ج ۶، ص ۱۶۱.
- ۲۴ . سورة عنكبوت، آية ۲.
- ۲۵ . سورة بقره، آية ۱۵۵.
- ۲۶ . نهج البلاغة، حكمت ۹۳.
- ۲۷ . سورة نساء، آية ۷۶.
- ۲۸ . المفردات في الفاظ القرآن، ص ۵۲۰.
- ۲۹ . سورة نساء، آية ۷۵.
- ۳۰ . سورة نور، آية ۵۵.
- ۳۱ . نهج البلاغة، نامه ۴۷.
- ۳۲ . همان، نامه ۳۱.
- ۳۳ . الصافي، ج ۲، ص ۱۷۸.
- ۳۴ . سورة بقره، آية ۱۰۹.
- ۳۵ . سورة بقره، آية ۱۲۰.
- ۳۶ . سورة آل عمران، آية ۱۰۰.
- ۳۷ . علامه، محمدباقر مجلسي، بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۲۲۰، بيروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- ۳۸ . سورة فرقان، آية ۷۷.
- ۳۹ . سورة فرقان، آية ۱۲۳.
- ۴۰ . المفردات في الفاظ القرآن، ص ۸۱۲.
- ۴۱ . المصباح المنير، ص ۶۱۲.
- ۴۲ . بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۰.
- ۴۳ . محمد بن حسن طوسي، الغيبة، ص ۴۲۸، قم: مؤسسة المعارف الاسلاميه، ۱۴۱۱ق.
- ۴۴ . همان.
- ۴۵ . بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۰۲.
- ۴۶ . همان.
- ۴۷ . همان، ص ۳۱.
- ۴۸ . محمد بن حسن حر عاملي، وسائل الشيعة الي تحصيل مسائل الشريعة، ج ۱۶، ص ۲۴۰، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۲ق.
- ۴۹ . الكافي، ج ۲، ص ۱۲۶.
- ۵۰ . همان، ص ۱۴۰.
- ۵۱ . بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۵.
- ۵۲ . احمد بن علي طبرسي، الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۲۵، قم: كتاب فروشي مصطفى، ۱۳۸۶ق.
- ۵۳ . همان، ۳۳۶.
- ۵۴ . الغيبة (طوسي)، ص ۴۷۷.
- ۵۵ . بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۳۳۵.
- ۵۶ . همان، ج ۵۲، ص ۱۳۹.
- ۵۷ . ميشم بن علي بحراني، باب حادي عشر و شرحه النافع يوم الحشر، تحقيق: دكتور مهدي محقق، ص ۲۲، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوي، چاپ چهارم، ۱۳۷۴ش.
- ۵۸ . خواجه نصيرالدين طوسي، كشف المراد، ص ۲۲۶، قم: نشر شكوري، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.
- ۵۹ . همان.
- ۶۰ . نك: شيخ مفيد، المسائل العشر في الغيبة، تحقيق: فارس الحسون، ص ۹۷، قم: مركز الدراسات التخصصية في الامام المهدي عليه السلام، ۱۴۲۶ق.
- ۶۱ . سيد مرتضى، الشافي في الامامة، تحقيق: سيد عبدالرهره حسيني خطيب، سيد فاضل ميلاني، ج ۱، ص ۱۴۶، تهران: مؤسسه امام صادق عليه السلام، چاپ دوم، ۱۴۲۶ق.
- ۶۲ . الغيبة (طوسي)، ص ۹۰؛ شيخ صدوق، تلخيص الشافي، تعليق: سيد حسين بحر العلوم، ج ۴، ص ۴۱۵، قم: دارالكتب الاسلاميه، چاپ سوم، ۱۳۹۴ق؛ محمد بن حسن طوسي، تمهيد الاصول في علم الكلام، ص ۲۵۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۲ش؛ محمد بن حسن طوسي، الاقتصاد الهادي الي طريق الرشاد، ص ۱۸۵، تهران: انتشارات جهل ستون، ۱۴۰۰ق.
- ۶۳ . وسائل الشيعة، ج ۱۶، ص ۱۹۲.
- ۶۴ . همان، ص ۲۰۴.
- ۶۵ . روح الله موسوي، الرسائل، ص ۱۸۵، قم: مؤسسه اسماعيليان، ۱۳۸۵ش.
- ۶۶ . نهج البلاغة، خ ۲.
- ۶۷ . همان.